



**چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و  
اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی**  
19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

## نقش آموزش فلسفه به کودکان در بروز و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان

دکتر مهدی سبحانی نژاد

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران، msnd47@gmail.com

کاظم منافی شرف آباد

کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی، kmsh65@gmail.com

حشمت اکبرزاده میرزاتق

کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی، heshi1364@gmail.com

### چکیده

امروز بسیاری از صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت به این حقیقت واقف شده اند که تکیه بر روش های کلیشه ای آموزش و اصرار بر حافظه محوری، منتج به اهداف ایده آل تربیتی و پرورشی یک نسل کارآمد و خردمند نیست. از این رو تأکید بر روش هایی می شود که قدرت تفکر دانش آموزان را تقویت کند. برنامه آموزش فلسفه به کودکان برآیند این رویکرد نوین است. هدف اساسی پژوهش حاضر بررسی نقش آموزش فلسفه برای کودکان در بروز و پرورش خلاقیت دانش آموزان می باشد. روش پژوهش به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است. عمده ترین نتایج و یافته های اساسی پژوهش حاضر عبارتند از: هدف اساسی آموزش فلسفه به کودکان اصلاح وضعیت آموزش تفکر در تعلیم و تربیت است. تقویت تفکر انتقادی، تفکر خلاق، تفکر مراقبتی / مسؤله و تفکر جمعی از ابتدای دوران کودکی، از اهداف اصلی این برنامه است. قضاوت و داوری صحیح، ابداعات خلاقانه، توجه مسؤله به محیط و اطرافیان و نیز توانایی انجام فعالیت و تفکر جمعی ویژگی هایی هستند که برنامه آموزش فلسفه در پی ایجاد تقویت آنها در دانش آموزان است.

**واژگان کلیدی:** آموزش فلسفه به کودکان، بروز و پرورش، خلاقیت، دانش آموزان

### 1- مقدمه

خداوند آدمی را خلق کرد و او را نشانه احسن الخالقین خطاب فرمود، چرا که انسان وجه تمایز شاخصی با سایر مخلوقات دارد که همانا «قوه تفکر و اندیشه» است. تمام دستاوردهای بشری حاصل تفکر و اندیشه است و در این میان سهم عظیم فرهنگ و تمدن انسانی مرهون کسانی است که اندیشه ورزی را به مثابه یک فن و حرفه جدی، پیشه کرده و محصول اندیشه های ناب خویش را تقدیم بشریت کرده اند.

اچ.گوردون هولفیش<sup>1</sup> بیان می دارد که: فلسفه مأموریت دارد به انسان در تفکر عمیق تر به نتایج اعمال روزانه اش کمک کند تا انسان بتواند با حکمتی بیشتر، آن نتایجی را برگزیند که به همه انسانها کمک می کند تا تفکر خود را عمق تر سازند (اسمیت<sup>1</sup>، 1382). به



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

**اعتقاد فیشر (1385)** فلسفه همان چیزی است که وقتی تفکر، خود آگاهانه می شود، پدید می آید. فلسفه به جوانان فرصت می دهد هم برای هضم بار وسیعی از مسائل شخصی، اخلاقی و اجتماعی تلاش کنند و هم نسبت به خوشان به عنوان متفکران نقاد، آگاه تر شوند. کودکانی که به فلسفه می پردازند خود و جهان را به شیوه تازه ای مشاهده می کنند. آن ها به عقایدی دست می یابند که در غیر این صورت ممکن نبود به فکرشان برسد (فیشر، 1385، ب، ص 39).

کودکان بزرگترین ثروت هر کشور محسوب می شوند و تردیدی وجود ندارد که سرمایه گذاری در راه رفاه و تعلیم و تربیت آنان از سرمایه گذاری در هر رشته دیگری برای آینده کشور سودمندتر است. قرن حاضر قرن کودک شناخته شده است و در مقایسه با زمان های گذشته در واقع همچون دوره ای طلایی برای کودک است. هر قدر محیط نشو و نماي کودک متعادل تر و آگاهانه تر در جهت شکوفایی استعداد های کودک باشد، هوش او بیشتر و خوی او متعادلتر خواهد شد. هر کودکی که به لحاظ ذهنی توانایی استفاده از زبان را داشته باشد استعداد آموزش دیدن در مدرسه و رشد کردن را دارد و در نتیجه توانایی نوعی از گفتمان و بحث فلسفی را نیز دارا است. فلسفه زمانی آغاز می شود که ما بتوانیم زبانی را که به کمک آن درباره جهان سخن می گوئیم، مورد بحث و بررسی قرار دهیم. نیاز به فلسفه از اصلی ترین نیاز روحی انسان، یعنی نیاز به دانستن و فهمیدن برخاسته است. نیاز به دانستن و فهمیدن یک نیاز همیشگی است. چنان که می بینیم کودکان همواره می خواهند جگونی، چرایی و چستی همه چیز را بفهمند. به همین علت ارسطو گفته است: فلسفه با شگفتی و حیرت در برابر جهان آغاز شد (محمادی، 1388).

موضوع فلسفه و کودک عنوان جدیدی است که در دهه های اخیر تحت عنوان های مختلفی از جمله؛ فلسفه برای کودکان<sup>2</sup>، فلسفه با کودکان<sup>3</sup>، فلسفه و کودک<sup>4</sup> و امثالهم به عرصه فرهنگ و فلسفه آمده است. این موضوع دارای دو جنبه است: اول در زمینه آموزش و پرورش به طور کلی و دوم در زمینه آموزش فلسفه به طور خاص که البته مورد اول بیشتر مورد نظر است. در این شیوه، آموزش علوم و انجام کار تدریس در مدارس، برابر شیوه آموزش خلاق و نقاد بصورت تعامل بین شاگرد و معلم پیشنهاد می شود که در آن شاگرد حق دارد درباره هر موضوعی به پرسش و کندوکاو پردازد و معلم در این کار به او کمک می کند. این شیوه سبب می شود شاگردان درس را بهتر و عمیقتر درک کنند و به ذهن بسپارند و در حقیقت درس را اجتهادی و نه تقلیدی بیاموزند و در آینده نیز افکار و عقاید مختلف را پس از تحلیل و بررسی و استدلال پذیرند یا رد کنند. این روش در عمل ظرافت های بسیاری دارد که باید به معلمین آموزش داده شود تا بتوانند کودکانی فعال و اجتماعی پرورش دهند. افرادی بینا و هوشمند که پیش از ورود به هر کار آن را عاقلانه بررسی می کنند و با تحلیل دقیق وارد آن می شوند.

پیدایش «فلسفه برای کودکان و نوجوانان» از آغاز بدون مقدمه نبوده است. این برنامه بر اساس رهنمودهای جان دیویی و مربی روسی لیو ویگوتسکی بوجود آمده است که بر ضرورت تعلیم تفکر و تأمل و نفی آموزش صرف «حفظ کردن» تأکید می کردند. برای کودکان کافی نیست که فقط آنچه را که به آنها گفته می شود به حافظه سپرده و سپس بیاد بیاورند، بلکه آنها باید موضوع مورد نظر را آزموده و

- 1- philosophy for children
- 2- philosophy with children
- 3- philosophy and children



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

تجزیه تحلیل کنند. درست همان طور که فرایند تفکر، پردازش اموری است که کودکان درباره جهان و از طریق حواسشان یاد می‌گیرند، آنها نیز باید درباره آنچه در مدرسه یاد می‌گیرند، بیان‌بیشند. حفظ کردن مطالب، یک مهارت فکری کم ارزش و سطح پایینی است؛ به کودکان باید مفهوم سازی، داوری و تمیز امور از همدیگر، استدلال و اموری از این قبیل را یاد داد.

در این راستا هدف اساسی پژوهش حاضر، تبیین نقش آموزش فلسفه برای کودکان در پرورش روحیه ی خلاقیت و کنجکاوی در بین دانش آموزان می باشد. بر این اساس چهار سؤال اساسی زیر طرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است:

- 1) آموزش فلسفه به کودکان به چه معناست؟
- 2) اهداف آموزش فلسفه به کودکان چیست؟
- 3) فواید آموزش فلسفه به کودکان چه می باشد؟
- 4) نقش آموزش فلسفه به کودکان در بروز و پرورش خلاقیت دانش آموزان چیست؟

### 2- پیشینه پژوهش

در این بخش از مقاله به بررسی پیشینه ی پژوهش هایی که در داخل و خارج از کشور انجام شده است، می پردازیم.

#### الف) تحقیقات انجام شده در داخل کشور

1 **صفایی مقدم (1377)** در پژوهش خود با عنوان « برنامه آموزش فلسفه به کودکان » به این نتیجه رسید که نظریه آموزش فلسفه به کودکان نه تنها با اهداف و روح کلی حاکم بر آموزش و پرورش اسلامی هماهنگ است، بلکه این برنامه می تواند جزئی از نظام آموزشی و تربیتی اسلامی محسوب شود و پیشنهاد کرده است که با توجه به این زمینه فرهنگی بر اساس نتایج و دست آوردهای مفید این برنامه اصلاحاتی در ساختار و برنامه های آموزش و پرورش کشور صورت گیرد (صفایی مقدم، 1377).

2 **جهانی (1380)** در پژوهش خود با عنوان « نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکر انتقادی لیپمن » به این نتیجه رسید که تشکیل اجتماع پژوهشی در برنامه درسی فلسفه برای کودکان دارای محدودیت هایی است. او با استناد به نظر کواین<sup>1</sup>، الکر<sup>2</sup> و برخی از صاحب نظران فلسفه علم نظیر کوهن<sup>3</sup> که معتقدند؛ فعالیت های پژوهشی باید برپایه نظریه شکل گیرد و نظریه در مقام و جایگاهی فراتر از پژوهش قرار می گیرد، استدلال می کند در دیدگاه لیپمن به این نکته اشاره نشده است. وی همچنین اشاره می کند که در دیدگاه لیپمن جنبه التقاطی رفتار آدمی از مرتبه ای پایین برخوردار است. به نظر او لیپمن توجه زیادی به پرورش مهارت های عقلانی دارد و از جنبه عاطفی آن صحبتی به میان نیامده است (جهانی، 1380).

3 **فانلی (1382)** در پژوهش خود با عنوان « آموزش فلسفه به کودکان: بررسی مبانی نظری » به این نتایج دست یافته است: 1- در صورتی که به مفهوم واقعی فلسفه که همانا فلسفیدن است رو کنیم، کودکان می توانند فلسفه بیاموزند، 2- کودکان در مقایسه با بزرگسالان، توانایی آموختن فلسفه را دارند و چه بسا از مزیت هایی نیز برخوردارند، 3- از دیدگاه فلاسفه تحلیلی کودکان می توانند

<sup>1</sup> - Govain

<sup>2</sup> - Walker

<sup>3</sup> - Cohen



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

فلسفه بیاموزند البته نه در معنای مدنظر جنبش فلسفه برای کودکان بلکه در معنی محدود مدنظر فلاسفه تحلیلی، 4- از دیدگاه حامیان روانشناسی پیازه، کودکان تا قبل از 12 سالگی نمی‌توانند فلسفه بیاموزند. البته تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان دوره ابتدایی و راهنمایی می‌توانند فلسفه بیاموزند، 5- برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان در این برنامه نقش معلم و شاگرد تعریف شده است، محتوای آموزشی تنظیم شده وجود دارد، راهنماهایی برای آموزش معلمان تدوین شده است، به تربیت معلمان اهمیت زیادی داده شده و از آزمون‌های استاندارد شده ای برای پیشرفت دانش آموزان مورد استفاده قرار می‌گیرد. اشکال این برنامه درسی این است که نیازهای جامعه و دانش آموزان و معلمان از دیدگاه خودشان در تدوین محتوا مورد توجه قرار نمی‌گیرد (فائدی، 1382).

4- **مرعشی (1385)** پژوهشی با عنوان « بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش آموزان پایه سوم مدرسه نمونه دولتی شهر اهواز » انجام داده است. نمونه اصلی این پژوهش شامل 60 نفر دانش آموز پسر سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی شهر اهواز بود که به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری توصیفی (میانگین و انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره) و تحلیل کوواریانس استفاده شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش آزمون مهارت‌های استدلال نیوجرسی (NJTRS) بود و ضرایب اعتبار و پایایی آن محاسبه گردید. فرضیه اصلی این پژوهش تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان را بر پرورش مهارت‌های استدلال در نمونه‌ای از دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی بررسی می‌کند. نتایج این پژوهش نشان داد که اجرای روش اجتماع پژوهشی در کلاس درس می‌تواند بر پژوهش مهارت‌های استدلال دانش آموزان تأثیر مثبتی بگذارد. نتایج این پژوهش با یافته‌های تحقیقات انجام شده در خارج از کشور هماهنگ است (مرعشی، 1385).

5- **نتایج پژوهش ناجی و قاضی نژاد (1386)** با عنوان « بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان مؤید ارتقاء و تقویت بیشتر مهارت‌های پیش‌بینی شده ی فکری کودکان » بود. کودکان به شدت به این نوع کلاس‌ها علاقه نشان دادند. مهارت‌های تقویت شده شامل استدلال، تمیز امور مشابه، داوری و قضاوت درست، تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه بود. اعتماد به نفس و قدرت حل مسئله هم در کودکان به طور قابل توجهی بالا رفته بود (ناجی و قاضی نژاد، 1386).

6. **خارستانی (1387)** در پژوهش خود با عنوان « بررسی تطبیقی اهداف و روشهای آموزش فلسفه به کودکان در کشورهای مختلف » به نتایج زیر دست یافت: همه این کشورها پرورش تفکر را از اهداف مهم آموزش فلسفه به کودکان می‌دانند و از این نظر به یکدیگر شباهت دارند و نیز در اهداف پرورش روحیه قضاوت و پرورش روحیه استدلال بین اکثر کشورها شباهت وجود دارد. تفاوت اهداف بویژه اهداف ایالات متحده آمریکا با دیگر کشورها در پرورش تمایلات دمکراتیک و نیز درگیر کردن کودکان با کاندو کاو فلسفی است. همچنین در این پژوهش نشان داد که همه این کشورها از روش‌های داستان‌های فلسفی و کاوشگری جمعی برای آموزش فلسفه به کودکان استفاده می‌کنند و از این حیث با یکدیگر شباهت دارند. تفاوت آنها بویژه بین آمریکا و دیگر در این است که در ایالات متحده آمریکا از داستان فلسفی برای شروع استفاده می‌شود ولی در کشورهای دیگر از پرسش فلسفی به عنوان سرآغاز استفاده می‌شود.



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

همچنین اینکه در ایالات متحده از فعالیت‌ها و تمرین‌های تکمیلی استفاده می‌شود ولی در کشورهای دیگر از گفت و گوی بیشتر استفاده می‌شود (خارستانی، 1387).

### 2- خارج از کشور

1. لیپمن و بیرمن<sup>1</sup> (1970) پژوهشی با این پیش فرض که کودکان به منظور بهبود توانایی استدلال<sup>2</sup> خود به کمک نیاز دارند و اینکه چنین بهبودی در تفکر باعث تقویت سایر مهارت‌های تحصیلی می‌شود انجام دادند. این تحقیق نشان داد که یک برنامه آموزش نه هفته‌ای می‌تواند نتایج مؤثری نه تنها بر استدلال بلکه بر خواندن و تفکر انتقادی کودکان داشته باشد. نتایج این مطالعه، معنی‌داری سطح بالایی را در دو سال و نیم بعد نشان داد (لیپمن و بیرمن، 1970).

2. لیپمن (1978) در مقاله‌ای با عنوان «آیا برنامه آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند مبنایی برای اصلاح ساختار نظام آموزشی قرار گیرد؟» با تأکید بر اینکه مدرسه باید به صورت آزمایشگاهی برای تمرین تفکر و فراگیری اندیشه‌های انتقادی و نیز درگیر کردن فرد در تجربیات واقعی زندگی درآید، به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد (لیپمن، 1978).

3. ایوریو<sup>3</sup> و همکاران (1984) در بررسی برنامه فلسفه برای کودکان، بر روی 369 دانش‌آموز پایه‌های سوم تا ششم به عنوان گروه تجربی و با استفاده از آزمون مهارت‌های استدلال نیوجرسی و چک لیست توصیف کودکان اثرات مثبت و معنی‌داری را در زمینه استدلال کردن کودکان نشان دادند (ایوریو و همکاران، 1984).

4. آلن<sup>4</sup> (1988) در پژوهشی که درباره 23 دانش‌آموز به عنوان گروه تجربی، نشان داد این دانش‌آموزان که در کلاس‌های برنامه آموزش فلسفه به کودکان شرکت کرده بودند در مقایسه با گروه کنترل در زمینه‌های درک مطلب، خواندن و تفکر انتقادی<sup>5</sup> عملکرد بهتری داشته‌اند (آلن، 1988).

5. هولدر<sup>6</sup> (1992) با همکاری مؤسسه پیشبرد برنامه فلسفه برای کودکان<sup>7</sup> (IAPC) تحقیقی را در کشور فیلیپین انجام داد. در این تحقیق 1200 دانش‌آموز پایه پنجم ابتدایی در دو گروه تجربی و کنترل شرکت داشتند. با استفاده از برنامه هاری<sup>8</sup> (2 تا 3 ساعت در هفته) در هفته) در طی سال‌های 1991-1992 برنامه اجرا شد. با استفاده از مهارت‌های استدلال نیوجرسی به صورت پیش‌آزمون - پس‌آزمون، نتایج نشان‌دهنده‌ی اثرات مثبت برنامه بر روی دانش‌آموزان گروه تجربی بوده است (هولدر، 1992).

1 - Lip man & Bier man

2 - Improvement of Reasoning Ability

3 - Iorio

4 - Allen

5 - Critical thinking

6 - Holder

7 - Institute Advancement Philosophy for Children

8 - Harry



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

6. فیلدز (1995) به نقل از جهانی، مطالعه ای درباره دانش آموزان انگلیسی انجام داد که نتیجه به دست آمده از این تحقیق نیز مؤید عملکرد بهتر دانش آموزان شرکت کننده در کلاس فلسفه در آزمون استدلال نسبت به گروه کنترل بود (به نقل از جهانی، 1380).
7. اسپرود<sup>1</sup> (1997) در مطالعه ای که در مورد رابطه پیشرفت تحصیلی در دروس ریاضیات، علوم و مطالعات اجتماعی با آموزش مهارت های تفکر انتقادی به عمل آورد مشخص کرد که بین این دو عامل همبستگی قوی و معنی داری وجود دارد. به عنوان نمونه وقتی از روش اجتماع پژوهشی در آموزش علوم استفاده شد گروه تجربی به طور معنی داری نسبت به گروه کنترل در آزمون استدلال علوم از خود عملکرد بهتری نشان داد (اسپرود، 1997).
8. دانیل<sup>2</sup> (1998) در پژوهشی به بررسی برنامه فلسفه برای کودکان و اثرات آن بر تفکر انتقادی دانش آموزان پرداخت. نتایج نشان داد که در طی دوره های آموزشی 9 و 15 هفته (هفته ای 2 ساعت) دانش آموزانی که در این دوره ها شرکت کرده بودند و از طریق مصاحبه و پرسشنامه کوتاه مباحث فلسفی مورد ارزیابی قرار گرفته بودند، نسبت به گروه های کنترل در مهارت های تفکر انتقادی عملکرد بهتری داشتند (دانیل، 1998).
9. مالمستر<sup>3</sup> (1999) در یک مطالعه طولانی که 6 سال به درازا کشید در 4 مدرسه ابتدایی شهر استکهلم سوئد، برنامه ای طراحی کرد (با استفاده از برنامه آموزش فلسفه به کودکان) و در طی این مدت دانش آموزان گروه تجربی به مدت 3 سال در کلاس های فلسفه شرکت کردند و دانش آموزان گروه کنترل آموزش خود را به طور معمولی دنبال کردند. نتایج این تحقیق نشان داد که دانش آموزان گروه تجربی که در آزمون های مختلف پیشرفت تحصیلی شرکت کرده بودند تفاوت معنی داری با دانش آموزان گروه کنترل داشتند و در زمینه های مختلف از جمله؛ آزمون پیشرفت تحصیلی ریاضی، آزمون استدلال نیوجرسی و آزمون خواندن عملکرد بهتری داشتند (مالمستر، 1999).
10. مک گیونس<sup>4</sup> (1999) در گزارش تحقیقی خود در مورد مهارت تفکر، این گونه سخن می گوید که: این امر به شکل فزاینده ای مورد تصدیق است که بهبود بخشیدن به مهارت تفکر نه تنها بر تفکر دانش آموزان بلکه بر پیشرفت و تفکر معلمان و بر ویژگی مدارس به عنوان اجتماعات یادگیری نیز اشاره ای دارد (مک گیونس، 1999).
11. موریون<sup>5</sup> (2000) پژوهشی را در زمینه ارزشیابی برنامه آموزش فلسفه به کودکان در 3 مدرسه متوسطه شهر ماردید با استفاده از آزمون مهارت های استدلال نیوجرسی به صورت پس آزمون انجام داد. وی گزارش کرد که اجرای این برنامه در بهبود توانایی شناختی عمومی گروه تجربی و همچنین در خواندن و درک مطلب اثر مثبتی داشته است (موریون، 2000).

---

1 - Sprod  
2 - Daniel  
3 - Malmhester  
4 - McGuiness  
5 - Marion



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

12. مونتس و ماریا<sup>1</sup> (2001) در پژوهشی گزارشی کردند که با اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در 2 مدرسه ابتدایی شهر مکزیکو و با استفاده از آزمون استدلال نیوجرسی، دانش آموزان شرکت کننده در برنامه در زمینه مهارت های استدلال کردن و تفکر انتقادی عملکرد بالاتری نسبت به دانش آموزانی که در این برنامه شرکت نکرده بودند، داشتند (مونتس و ماریا، 2001).
13. هایمر<sup>2</sup> (2002) با مطالعه درباره دانش آموزان سرآمد، اثرات مثبت برنامه آموزش فلسفه به کودکان را در تفکر انتقادی، استدلال مفهومی و پژوهش فلسفی با دانش آموزان نشان داد (هایمر، 2002).
14. تریکی<sup>3</sup> و تاپینگ<sup>4</sup> (2004) در مقاله ای با عنوان فلسفه برای کودکان، یک بررسی نظامند<sup>5</sup>، با بررسی 10 تحقیق طی سال های 1970 تا 2002، به اثرات مثبت این برنامه در زمینه های خواندن، تفکر انتقادی، مهارت های استدلال، عزت نفس و توانایی شناختی و ریاضی دست یافتند (تریکی و تاپینگ، 2004).

### 3- روش پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال تبیین نقش آموزش فلسفه در بروز و پرورش خلاقیت دانش آموزان بوده و با عنایت به عنوان و مسأله اساسی، پژوهش به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام شده است.

<sup>1</sup> -Mounts & Maria

<sup>2</sup> - Haymer

<sup>3</sup> - Tricjey

<sup>4</sup> - Topping

<sup>5</sup> - Philosophy for children, : a systematic review



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

### 4- تحلیل یافته‌های پژوهش

#### 1-3- بررسی سؤال اول پژوهش

سؤال اول پژوهش عبارت بود از اینکه؛ مفهوم آموزش فلسفه به کودکان به چیست؟

فلسفه برای کودکان گرایش نوپایی است که در دهه هفتم سده بیستم میلادی ظهور کرد و در دهه‌های اخیر مورد اقبال عام قرار گرفت و بسط و توسعه فراوان یافت. رایج‌ترین رویکرد در فلسفه برای کودکان، رهیافت "لیپمن" است. متیو لیپمن را مؤسس فلسفه برای کودکان دانسته‌اند. روی آورد وی امروزه با سبک‌ها، ابزارها و برنامه‌های متنوعی بکار می‌رود.

«فلسفه برای کودکان» برنامه‌ای آموزشی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده خود را شکل دهند. از این رهگذر استدلال، تفکرات انتقادی، خلاقانه و نوع دوستی آنها نیز زیاد می‌شود. این برنامه نظام مند و تدریجی است که بیشتر برای کار روی کودکان 4 تا 18 ساله طراحی شده است. با در نظر داشتن علایق کودکان و با توجه به این موضوع که آنها را بیشتر تحریک کنند و این مسأله با کارهای روش مند به اجرا در می‌آید. این برنامه در جوامعی اجرا می‌شود که اعضای آن جامعه به سختی کار می‌کنند به منظور اینکه چیزهای بیشتری بدانند، به علاوه قصد دارند که به معنای جهان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نیز پی ببرند (اکورین تی<sup>1</sup>، 1386).

از روزگار سقراط، گفتگو راه مؤثری برای یافتن پاسخ اساسی‌ترین پرسش‌های زندگی به شمار آمده است و لیپمن همین سنت را به عنوان راهی برای بنیان‌گذاری فلسفه در برنامه‌ی مدارس برگزید. لیپمن به پیروی از ویگوتسکی، معتقد است که زبان ابزار لازم را برای تفکر را فراهم می‌کند و کودکان با مشارکت و همکاری، قادر به تفکر در سطح بالاتری می‌شوند. هدف کلی برنامه‌ی فلسفه برای کودکان که وی و گروهش ابداع کرده‌اند، ایجاد مباحثه فلسفی به وسیله آفرینش جامعه‌های کاوشگر در سطح کلاس است (فیشر، 1385، ب).

لیپمن (به نقل از فیشر، 1385) در تعریف آموزش فلسفه برای کودکان بیان می‌کند؛ «فلسفه در آموزش و پرورش اعمال می‌شود تا دانش آموزانی ماهر در استدلال و درایت بسازد». فلسفه برای کودکان نوعی فلسفه کاربردی است، به این معنی که هدف آن است که شاگردان را وادار به فلسفیدن و انجام فعالیت فلسفی شخص کند، کودکان آزادند به فلسفه و فعالیت فلسفی‌ای که به عقاید و تمایلات خودشان مربوط است فکر کنند. هدف این است که به کودکان کمک شود تا از حالت عادی به حالت اندیشمندانه، از بی تفاوتی به اندیشه ورزی و از تفکر معمولی به تفکر انتقادی حرکت کنند (فیشر، 1385، ب، ص 62). فیشر (1385) عقیده دارد؛ فلسفه برای کودکان در سطح عملی تنظیم برنامه تدریس، منابع و سرآغازهای مطلوبی برای بحث کلاسی، به ویژه برای پرورش مهارت‌های خواندن انتقادی و پیشرفت سواد در اختیار معلمان قرار می‌دهد (فیشر، 1385، ب، ص 330).





## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و

### اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

لیپمن در خصوص برنامه آموزش فلسفه به کودکان معتقد است؛ این برنامه با بهره‌گیری از نظریات «جان دیویی»<sup>۱</sup> و «ویگوتسکی»<sup>۲</sup> که بر ضرورت تعلیم تفکر و نفی آموزش حفظ کردن صرف تأکید می‌کردند به وجود آمده است. برای کودکان کافی نیست که صرفاً آنچه را به آنها گفته می‌شود به حافظه سپرده و سپس به یاد بیاورند بلکه آنها باید موضوع مورد نظر را آزموده و تجزیه و تحلیل کنند. این برنامه با ارائه تعداد زیادی تمرین در مورد یافتن دلایل خوب برای داوری، کودکان را تحت آموزش قرار می‌دهد که افق دید آنها را وسیعتر می‌کند. این برنامه به کودکان یاد می‌دهد که چگونه می‌توانند بهتر بیندیشند (صفایی مقدم و همکاران، 1385).

از نظر شکل اجرا برنامه آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند بخشی از برنامه منظم هفتگی کلاس باشد، و یا اینکه به صورت برنامه‌های ویژه اجرا شود. با استفاده از متونی که به منظور آموزش فلسفه به کودکان نوشته شده است و نیز کتب و نوشته‌های مربوط به کودکان، به شرطی که با دقت انتخاب شده باشند، کودکان تحریک و تشویق به طرح سئوالات فلسفی می‌شوند (صفایی مقدم، 1377).

فلسفه برای کودکان مبتنی بر شناخت بنیادی از تمام توانایی‌های کودکان برای شرکت کردن و نقش داشتن در کشف ایده‌ها و باورها و ساختن معانی است. فلسفه بر اساس احترام به کودکان در هر سنی می‌باشد. این مرحله بنیادی از برنامه آموزشی مبتنی بر شش حوزه یادگیری و اهدافی مقدر است که انتظار می‌رود اکثر کودکان در پایان این مرحله به آن‌ها دست یابند. فلسفه برای کودکان به یادگیری در این حوزه اشاره می‌کند: 1- زبان و ایجاد رابطه از طریق فرصت‌های برنامه ریزی شده برای سؤال کردن، حرف زدن و گوش دادن، 2- خواندن و نوشتن از طریق ساختارهای دقیق مشارکت در داستان‌ها، متن‌ها و نقاشی‌های متحرک با کیفیت و خوب، 3- ریاضیات از طریق کشف زبان ریاضی و سؤال‌هایی که از داستان‌ها نشأت می‌گیرند و از طریق تشویق تفکر منطقی، 4- دانش و درک جهان از طریق پی‌گیری انواع سئوالات و بحث‌هایی که از متن‌ها و تصاویر کتاب و نقاشی‌های متحرک نشأت می‌گیرد و نهایتاً 5- پیشرفت خلاق از طریق استفاده از قوه تخیل در جواب دادن به سئوالات و از طریق مجسم کردن راه حل مشکلات (هینز، 1383).

برای انجام برنامه آموزش فلسفه به کودکان، کتاب‌های داستانی ویژه کودکان تألیف شده است. اسپلیتر<sup>۳</sup> و شارپ<sup>۴</sup> (1995) معتقدند که چون کودکان از داستان لذت می‌برند از این طریق می‌توان آنها را برای تفکر و پرسیدن سؤال تشویق کرد و در آنها انگیزه بوجود آورد به ویژه اگر داستانها در مورد موضوعات و حوادثی باشند که رقابت در آنها باشد. بر خلاف کتابهای درسی، این داستان‌ها مربوط به خود آنها است و کودکان با تنظیم این برنامه کاری برای پرسیدن سؤال و بحث کردن از آن استفاده می‌کنند. لیپمن در این زمینه می‌گوید یک کتاب داستان فلسفی می‌تواند جوی تخیلی و داستانی را خلق کرده و از گفتگوهای سرشار از انرژی، شخصیت‌های پر شور، سبک سرزنده و حتی طنز سود جوید (اسپلیتر و شارپ، 1995).

ادعای ارتباط فلسفه با آموزش‌های مدرسه‌ای بر این فرض استوار است که می‌تواند، حالت‌های انتقادی شاگردان (نظیر تعجب کردن، درخواست معیار کردن) و استدلال، شکل‌دهی مفهوم، برگرداندن و مهارت جست و جوگری را در آنان پرورش دهد (لیپمن، 2001).

## 2-4 بررسی سؤال دوم پژوهش

1- Dewey  
2- Vigotsky  
3- Splitter  
4- Sharp



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

دومین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه؛ اهداف آموزش فلسفه به کودکان چه می باشد؟

برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان آخرین دستاورد جنبش فلسفه کاربردی و حاصل یک قرن تلاش فیلسوفان و مربیان تعلیم و تربیت، برای ایجاد پارادایم جدید آموزش و پرورش است. اولین هدف طراحان این برنامه اصلاح وضعیت آموزش، تفکر در نظام آموزشی و در مرحله بعد بار آوردن شهروندان معقول، خود منتقد و حساس به محیط است. در این برنامه آموزشی، دوران کودکی فرصتی مغتنم به شمار آمده مسولیت سنگین تربیت، به آموزش و پرورش رسمی باز گردانده شده است. آموزش و پرورش دیگر نباید صرفاً به انتقال اطلاعات نسل های گذشته به کودکان در قالب علوم بسنده کند بلکه باید به آنها بیاموزد در این جهان مملوء از داده ها، مدها و ایده های رنگارنگ، چگونه می توانند بهترین را بشناسند و انتخاب کنند و این امر، به تقویت قدرت پردازش نیاز دارد (کریمی، 1382).

هدف آموزش فلسفه به کودکان این نیست که کودکان را به فیلسوفانی کوچک تبدیل کنیم، بلکه آن است که به آنها کمک شود تا تفکری بهتر از قبل داشته باشند. البته کودکان هرچه بیشتر در رابطه با گوش دادن و صحبت کردن مهارت یابند، همانقدر هم سریعتر می توانند با فلسفه ای انس گیرند که به کار ذهنی، فنون تفکر و استدلال آوری، داوری و قضاوت تأکید دارد. اما این برنامه کوشش می کند تا از هرگونه استفاده از واژگان فنی اجتناب ورزد (لیپمن، 2003).

بر این اساس هدف آموزش فلسفه به کودکان، اصلاح وضعیت آموزش تفکر در تعلیم و تربیت است. تقویت تفکر انتقادی، تفکر خلاق، تفکر مراقبتی/مسئولانه و تفکر جمعی از ابتدای دوران کودکی، یکی از اهداف اصلی این برنامه است. متناظراً داوری خوب، ابداعات خلاقانه، توجه مسوولانه به محیط و اطرافیان و نیز توانایی انجام فعالیت و تفکر جمعی ویژگی هایی هستند که این برنامه در پی تقویت این ویژگی ها در افراد است و چون بر آن است که دوران بالاتر از کودکی برای آموزش این مهارت ها دیر است این آموزش را از کودکی شروع می کند. آموزش مهارت های فکری اعم از استدلال، داوری نهایتاً، تربیت شهروندانی معقول، خودآگاه، دقیق، مسوولیت پذیر اخلاقی، اجتماعی، منتقد، خود-انتقاد، محقق در این برنامه پی گیری می شود (جامی، 1384).

لیپمن (1991) معتقد است؛ از طریق آموزش فلسفه به کودکان، می توان وضعیت آنان را در سایر دروس نیز بهبود داد، زیرا فلسفه مستلزم مهارت هایی است که به سایر رشته های علمی نیز انتقال می یابد. از آنجا که فلسفه برای کودکان به عنوان یک رویکرد تربیتی، دارای زبانی کلی است، بر مهارت های بنیادی خواندن، نوشتن، سخن گفتن و گوش سپردن نیز تأکید دارد. یعنی در جست و جوی راهی است، تا در این مهارت پایه از طریق پرورش تعقل و قضاوت رسوخ کند. وقتی این کار انجام شد دانش آموز خود به خود می تواند به تأمل بر روی رشته های تحصیلی مرسوم مدرسه ای بپردازد. در ضمن باید دانست که زیر مقوله های فلسفه ملاحظاتی هنجاری و معیار شناختی را فراهم می آورد که برنامه درسی امروز فاقد آن است. برای تدریس انتقادی و اندیشمندانه رشته های علمی فرد باید پیش فرض های منطقی، اخلاقی، معرفت شناختی، زیبا شناختی و متافیزیکی آنها را کشف کند. وقتی این کار انجام شد دانش آموزان می فهمند که موضوعات درسی که آنها می خوانند از آنچه قبلاً فکر می کرده اند دارای وحدت و یک دستی بیشتری است (لیپمن، 1991).

با عنایت به مطالب فوق، هدف فلسفه برای کودکان با در نظر گرفتن دیدگاه های لیپمن ایجاد تفکری اثر بخش، انتقادی و مستدل در کودکان و پرورش آن است. هدف از فلسفه برای کودکان آموزش فلسفه رسمی یا ساده کردن آن برای کودکان نیست. مفهوم فلسفه برای کودکان که در چند کشور آمریکایی و اروپایی پا گرفته و بشدت در حال توسعه و گسترش در سایر کشورهای جهان است، در



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

واقع پارادایم نوینی را در آموزش به کودکان تعقیب می‌کند. هدف آنست که کودکان را با فلسفیدن یعنی فلسفی اندیشیدن آشنا کنیم. یعنی کاری کنیم که خود کودک پرسش‌گر باشد و برای پرسش‌های خود دنبال پاسخ بگردد. این دنبال پاسخ بودن باعث می‌شود که از کتاب و معلم استفاده جوید و بعد که پاسخ‌های متعددی دریافت کرد این پاسخ‌ها را کنار یکدیگر بگذارد و روی هر یک تحلیل کند. این تحلیل باعث می‌شود که ذهن وی پاسخ‌ایده آل را انتخاب نماید. کودکی که بدین گونه از ذهن خود استفاده کند تحلیل‌گر و منتقد خواهد بود. اگر بزرگ شود، قطعاً مسائل فلسفی را خوب حل‌گامی می‌کند و خلاصه اگر فیلسوف به مفهوم واقعی آن هم نگردد، فلسفه‌شناس خوبی خواهد بود (آقایانی چاوشی، 1385). در این پارادایم کودکان دیگر چون گذشته به سوی پاسخ‌های از پیش آماده شده نمی‌روند، بلکه برعکس خود آنها به شکل کاملاً مبتکرانه و خودجوش، پرسش‌هایی عقلایی را مطرح می‌نمایند و پاسخ‌های یکدیگر به این پرسش‌ها را به چالش می‌کشند.

در مجموع، اهداف مورد نظر در اجرای برنامه فلسفه برای کودکان مشتمل بر موارد زیر است:

- 1- برانگیختن کودکان برای جستجوی معانی
- 2- ایجاد جایگاهی امن برای تأمل پیرامون مواردی که قبلاً هیچ‌گاه مورد تفکر قرار نگرفته است.
- 3- تفکر و به چالش‌طلبیدن افکار دیگران.
- 4- تحکیم ایده‌ها و افکاری که در اثر مواجهه با سایر اندیشه‌ها استدلالی و منطقی می‌شود.
- 5- تمرکز و عطف توجه در شنیدن سخنان دیگران، فکر کردن، به چالش خواندن و انعطاف‌پذیری در اندیشه.
- 6- ایجاد روحیه تلاش برای اکتشاف مجموعه افکاری که منجر به استفاده و یا طرح مسائل و مشکلات واقعی می‌شود.
- 7- بازسازی نظام فلسفی برای آنکه در دسترس دانش‌آموزان و معلمان قرار گیرد.
- 8- ایجاد ارتباط فکری با دیگران.
- 9- پرداختن به تفکر با روش‌ها و سطوح مختلف.
- 10- فراهم آوردن جایگاهی امن برای بررسی افکار و ایده‌ها.
- 11- آموزش احترام به اندیشه دیگران، ارزیابی افکار دیگران و تلاش برای جستجوی دلایل آنها نسبت به اعتقادات، سخنان و رفتار ایشان.
- 12- توجه دادن دانش‌آموزان به منابع ذهنی ایشان و ایجاد خودباوری در آنها.
- 13- تشویق دانش‌آموزان برای کشف و ساخت اندیشه نو بجای اخذ افکار دیگران و انعکاس آنها.
- 14- نشان دادن ارزش و اهمیت بحث استدلالی برای فهم بهتر و حل اختلاف به کودکان.
- 15- تشویق دانش‌آموزان برای جستجوی سوالات و تلاش برای حل آنها.
- 16- تأکید بر ارزش بحث‌های شفاهی و گفتگو با افراد.
- 17- آموزش مهارت‌های شناختی: از جمله منطقی، فرآیند منطقی، مقصود از این مقوله رساندن دانش آموز به مرحله‌ای است که بطور ناخودآگاه به فرآیند اندیشه خویش و اصول حاکم بر آن توجه نماید، مهارت‌های اندیشه و تفکر



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

18- ایجاد جرأت و جسارت برای درگیر شدن با سؤالات بزرگ<sup>1</sup>.

19- تعمق بیشتر نسبت به ایده‌ها.

20- تأکید بر اینکه به یک نکته می‌توان از جهات مختلف نگریست.

با توجه به اهداف فوق هم برای معلمان و نهادهای آموزشی متون مناسبی برای توجیه طرح آموزش فلسفه برای کودکان تدوین شده است و هم متون آموزشی مناسبی برای کودکان تدوین گردیده است و حتی برای ایجاد روحیه بحث نقاد و اندیشه خلاق و تأمین زمینه‌های گفتگوی جمعی به کلاسهای درس اکتفا نمیشود و از امکانات دیگری همچون شبکه‌های اطلاعاتی و اینترنتی نیز استفاده می‌شود (محمدزاده، 1386).

### 3-4- بررسی سؤال سوم پژوهش

سومین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه؛ فواید آموزش فلسفه به کودکان چه می‌باشد؟

با عنایت به آنچه در خصوص اهداف آموزش فلسفه ذکر گردید، به طور کلی مزایا و فواید آموزش فلسفه به کودک را می‌توان شامل

#### موارد زیر دانست

**تربیت فردی، اجتماعی، بهداشت و شهروندی:** چارچوب تربیت فردی، اجتماعی و بهداشت و شهروندی و اهداف شهروندی، باعث رشد شهروندان آگاه، فعال و دارای اعتماد به نفس می‌شود. و در تجربیات آنها تأثیر می‌گذارد، گستره عظیمی از موضوعات اجتماعی فردی و سیاسی را به عنوان جزئی از رشد و تکامل آنها حل می‌کند. اختلافات و تفاوت‌ها و نیز وجوه مشترک انسانی را در می‌یابد و به آنها احترام می‌گذارد (هینز، 1383).

**آمادگی برای استدلال:** کودکان نیاز دارند تا با استفاده از تجربه‌های زندگی خود به کشف یا خلق نظم و معنا اقدام کنند. آنها می‌خواهند قدرت استدلال کردن یا دست کم صحیح استدلال کردن درباره امور مهم زندگی خود را داشته باشند. آنها می‌خواهند افکار صحیح داشته باشند و تجربه درستی، افکار آنها را تأیید کند. مجموعه‌ای از نیروهای دیگر هم در این زمینه مؤثر است. خود محوری طبیعی کودک یک احساس فزاینده‌ی خود پرستی در او ایجاد می‌کند و او را به شکلی عمیق به سمت نگرش متفاوتی درباره استدلال تشویق می‌کند (فیشر، 1385، الف).

برای تشویق کودک به استدلال کردن باید به او نشان داد، استدلال صحیح امری مهم است که در نهایت به موفقیت منجر شده و استدلال‌های غلط به راه حل‌های نادرست و شکست منتهی می‌شود. چنانچه کودک از بزرگسالی که الگوی اوست کنجکاوی هوشمندانه و ثبات قدم لازم را دیده باشد، رغبت بیشتری به منصفانه استدلال کردن پیدا خواهد کرد (فیشر، 1385، الف).

**اعتلاء سواد آموزی:** جایی که گروه‌های کاوشگری مدار در طول یک مدت زمان مورد تأیید قرار گرفته باشند، مهارت خواندن کودکان بهبود یافته است. معلمان گزارش می‌دهند که اعتماد به نفس کودکان به عنوان خواننده، هنگامی ترقی می‌کند که آنها تشویق

<sup>1</sup>- Big questions



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

بشوند تا متن را در سطحی عمیق مورد نقد ادبی و بررسی قرار بدهند. این فرایند کاوشگری به کودکان اجازه می‌دهد به عنوان یک فرد و به عنوان عضوی از اجتماع کلاس، معنی و مفهوم را قبضه کنند. کودکان شروع به ایجاد ارتباط بین مضامینی می‌کنند که از متن‌های مختلف به دست آمده‌اند، تا درک آن‌ها از «داستان» به عنوان قالبی کلی از انسان شعله‌ور گردیده و به بار بنشیند، کودکان به عنوان خواننده، حس قدرت و حق سؤال پرسیدن و به علاوه تلاش خود را تقویت می‌کنند تا از کلمات چاپ‌شده تجلیل به عمل آورند. استفاده از فیلم، کارتون و متن، ادبیات رسانه‌ای وسیع تری را ترویج می‌دهد، و کودکان را تشویق می‌کند تا به بیندگانی تیزبین و پرسش‌گر تبدیل شوند؛ توجهی که به تصاویر کتاب‌ها منبذول شده، ادبیات بصری آن‌ها را گسترش می‌دهد (هینز، 1383).

**گفتگوی فلسفی، مهارت صحبت کردن و گوش کردن را ارتقاء می‌دهد:** گروه کاوشگری، مکان و زمانی را برای کودکان به وجود می‌آورد تا ایده‌ها و سؤالات خود را در جلسه‌ای پیش‌رو گذارند که از لحاظ ساختار، بسیار حساس می‌باشد. ارائه شک‌ها و تردیدها، آزمایش فرضیه‌ها، موافقت و مخالفت، تغییر دادن عقیده، همگی بخش‌های متعارفی از روند پی‌گیری بینش‌های تازه و یا قضاوت‌های بهتر می‌باشند. مهارت‌های شنیداری کودکان زمانی بهبود می‌یابد که آن‌ها راه‌های گوناگون افراد در ارائه ایده خود در کاوشگری را تشخیص بدهند. این رویکردی است که آزموده و امتحان شده که به شرکت‌کنندگان، اعتماد بیش‌تر همراه با احتیاط در سخن‌گفتن می‌دهد. کودکان به خصوص، از فرصت‌هایی استقبال می‌کنند که از طریق آن‌ها می‌توانند ایده‌های خود را بدون فشار یا موانع نوشتاری مطرح کنند (هینز، 1383).

### 4-4- بررسی سؤال چهارم پژوهش

چهارمین سؤال پژوهش عبارت بود از اینکه؛ نقش آموزش فلسفه به کودکان در بروز و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان چگونه است؟ امروز بسیاری از صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده‌اند که تکیه بر روش‌های کلیشه‌ای آموزش و اصرار بر حافظه‌محوری، منتج به اهداف ایده‌آل تربیتی و پرورشی یک نسل کارآمد و خردمند نیست. از این رو تأکید بر روش‌هایی می‌شود که قدرت تفکر کودکان را تقویت کند و برنامه آموزش فلسفه به نوجوانان برآیند این رویکرد نوین است. گوش دادن، استدلال منطقی، انتقاد و نقدپذیری و قضاوت صحیح از ویژگی‌های این برنامه است که موجب می‌شود کودکان در آینده به عنوان شهروندانی معقول در جامعه زندگی کنند که از حقوق شهروندی و حتی قوانین دولت دارای اطلاعات کافی باشند و در ایجاد و برقراری رابطه اجتماعی در جامعه با مشکلی مواجه نگردند.

یک مسئله اساسی برای مربیان تعلیم و تربیت، معلمان، والدین و حتی خود دانش‌آموزان، این بوده و هست که آیا مدرسه و برنامه‌های درسی منجر به پرورش تفکر در دانش‌آموزان می‌شود یا خیر. اگر کودکان در زمان اشتغال به تحصیل در مدرسه اندیشیدن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند (اسمیت و هولفیش<sup>1</sup>، 1371). لیمن (1991) معتقد است؛ از طریق آموزش فلسفه به کودکان، می‌توان وضعیت دانش‌آموزان را در دروس مختلف بهبود داد، زیرا فلسفه مستلزم مهارت‌هایی است که به رشته‌های علمی مختلف انتقال می‌یابد. از آنجا که فلسفه برای کودکان به عنوان یک رویکرد تربیتی، دارای زبانی کلی است، بر مهارت‌های بنیادی خواندن،



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

نوشتن، سخن گفتن و گوش سپردن نیز تأکید دارد. یعنی در جست و جوی راهی است، تا در این مهارت پایه از طریق پرورش تعقل و قضاوت رسوخ کند. وقتی این کار انجام شد دانش آموز خود به خود می‌تواند به تأمل بر روی رشته‌های تحصیلی مرسوم مدرسه‌ای بپردازد. در ضمن باید دانست که زیر مقوله‌های فلسفه ملاحظاتی هنجاری و معیار شناختی را فراهم می‌آورد که برنامه درسی امروز فاقد آن است. برای تدریس انتقادی و اندیشمندانه رشته‌های علمی فرد باید پیش فرض‌های منطقی، اخلاقی، معرفت‌شناختی، زیبا شناختی و متافیزکی آنها را کشف کند. وقتی این کار انجام شد دانش آموزان می‌فهمند که موضوعات درسی که آنها می‌خوانند از آنچه قبلاً فکر می‌کرده‌اند دارای وحدت و یک‌دستی بیشتری است (لیپین، 1991).

در پارادایم آموزش فلسفه به کودکان، کودکان دیگر چون گذشته به سوی پاسخ‌های از پیش آماده شده نمی‌روند، بلکه برعکس خود آنها به شکل کاملاً مبتکرانه و خودجوش، پرسش‌هایی عقلایی را مطرح می‌نمایند و پاسخ‌های یکدیگر به این پرسش‌ها را به چالش می‌کشند. چنین آموزشی که در حقیقت یک آموزش منتقدانه و پرسشگر است، درست در نقطه مقابل آموزش سنتی و پاسخ‌گرا یعنی همان روش مستبدانه‌ای که ریشه ابتکار و انتقاد را در کودکان می‌خشکاند، قرار می‌گیرد. با کمی تسامح می‌توانیم چنین آموزشی را آموزش سقراطی بنامیم، یعنی همان که در بعضی از گفت‌وگوهای افلاطون مندرج است. اما در جهان اسلام باید از ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی نام برد که در هزار و اندی سال پیش چنین روشی را برای آموزش مقدمات ریاضی و نجوم به کودکان و نوجوانان در پیش گرفت. این ریاضیدان که خود از منتقدان برجسته فلسفه ارسطویی بود، گویی به این حقیقت پی برده بود که انگیزش اندیشه‌های فلسفی و گسترش آنها برای همه آدمیان امری طبیعی و کودکان و نوجوانان علاوه بر این از این امتیاز برخوردارند که دارای ذهنی تازه و باز هستند. مگر نه این است که کودکان اندیشمندان بالقوه‌ای هستند که اندیشه‌هایشان کماکان خام و ابتدایی است (آقایانی چاوشی، بی‌تا).

هدف از ارائه برنامه درسی فلسفه برای کودکان، بدون ساده‌سازی آن، آن است که به جای آموزش آکادمیکی تاریخ فلسفه، فلسفه را بر فلسفه‌ورزی استوار سازد. روش بنیادی چنین برنامه‌ای استفاده از گفتگوی سقراطی در یک اجتماع تحقیقی است. ادعای ارتباط فلسفه با آموزش‌های مدرسه‌ای بر این فرض استوار است که فلسفه می‌تواند، حالت‌های انتقادی شاگردان (نظیر؛ تعجب کردن، درخواست معیار کردن) و استدلال، شکل دهی مفهوم، گذراندن و مهارت جستجوگری را در آنان پرورش و تقویت نماید. فلسفه در مدرسه، از یک طرف بحثی در حال پیشرفت درباره نظام تربیتی آینده ماست به نحوی که می‌تواند آموزش‌های مناسبی را در این رابطه که فلسفه چگونه می‌تواند در کلاس‌ها و مدرسه اجرا شده و درهم تنیده شود را فراهم نماید. بنابراین فلسفه برای کودکان توضیح می‌دهد که چگونه هر معلم در هر موضوعی می‌تواند مدلی از تحقیق فلسفی را قبول کند و آن را با موقعیت کلاس درس سازگار کند. فلسفه در صورتی که به عنوان فعالیتی همگانی و گفتگویی برحسب آنچه سقراط انجام می‌داد در نظر گرفته شود، خیلی بهتر فهمیده می‌شود تا اینکه صرفاً به عنوان یک موضوع درسی در نظر گرفته شود که باید در حافظه کودک ریخته شود. فلسفه برای کودکان اساساً از الگوی معلم-شاگرد که معلم دانشش را به شاگردان واگذار می‌کند، متفاوت است. برنامه‌های فعلی گرچه در لفظ و حتی در اهداف اولیه مبتنی بر تفکر انتقادی هستند اما هر کسی که شاهد چنین برنامه‌هایی باشد، به خوبی درمی‌یابد که آنها آنچه را که موعظه می‌کنند، کاملاً به عمل در نمی‌آورند. فلسفه برای کودکان، فلسفه را به عنوان سکوی پرتابی مورد استفاده قرار می‌دهد که عقل، تصور اخلاقی، تفکر انتقادی و



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

خلاق کودکان را مورد توجه قرار می‌دهد. فلسفه نه فقط به آنها یاد می‌دهد که به موارد فوق احترام بگذارند، بلکه به آنها اجازه می‌دهد که پیشرفت کنند و شکفته شوند.

### 5- نتیجه‌گیری:

مفهوم فلسفه برای کودکان انقلابی را در آموزش و اندیشه ورزی کودکان طراحی می‌کند؛ انقلابی که بتواند از کودکان امروزی، اندیشه‌ورزانی برای فردا بسازد. در آموزش و پرورش سنتی که تاکنون هم کم و بیش ادامه دارد، آموزش به کودکان از بیرون و استبدادآبانه است. انقلابی که لیپمن بنیانگذار فلسفه برای کودکان در پی آن است، این آموزش را درونی و خودجوش می‌کند. به عبارت دیگر در چنین پارادایمی آموزش مفاهیم عقلی از تجربیات و مشاهدات خود کودکان سرچشمه می‌گیرد. این آموزش کودکان را وادار به اندیشیدن می‌کند تا با این اندیشیدن یا فلسفیدن، خود کودکان مفاهیم منطقی و فلسفی را به یاری تجارب و مشاهداتی که از زندگی داشته‌اند، کشف نمایند.

آموزش فلسفه به کودک را که می‌توان پرورش تفکر در کودک دارای مزایا و فوایدی است که از آن جمله شامل؛ ایجاد خودباوری و بالا بردن اعتماد به نفس در کودک، علاقمندی به درس و معلم، اعتقاد به مفید بودن درس و ایجاد انگیزه برای یادگیری، بروز استعدادهای پنهان و شکوفایی آن، درک و یادگیری بهتر معلومات، قدرت مقابله با مشکلات، قدرت نقادی و پرورش خلاقیت، کشف کمبودهای معنوی کودک، بروز پرسش‌های پنهان کودک، عادت به تفکر فردی و گروهی، تقویت روحیه همکاری، ایجاد رقابت سالم و دوستانه، استفاده از عقاید دیگران، ایجاد مسئولیت‌پذیری، داشتن انعطاف‌پذیری در زندگی آینده، مقابله با شستشوی مغزی و تبلیغات سوء، ارتقاء سطح قضاوت در کودک از طریق استفاده از ملاک‌ها و معیارها، به وجود آمدن خود تصحیح‌گری در کودکان، بالا بردن سطح توجه کودک به عقاید و آراء افراد در جامعه و غیره می‌باشد. این نتایج به کودک توانایی بیشتر نه فقط برای تحصیل بلکه برای زندگی اجتماعی آینده او می‌دهد و کودک را دارای قدرت تشخیص و تمیز، قدرت تفکر، قدرت پرسشگری صحیح و مفید، قدرت انتقاد، قدرت استدلال و قدرت خلاقیت و نوآوری بار می‌آورد و استعدادهای خفته او را بیدار می‌کند و به علاوه کودک، نکات اخلاقی، فلسفی، دینی و اجتماعی را یاد می‌گیرد. پرسش از ماهیت هرکار طراوتی به روح انسان می‌دهد و او را به تفکر وامی‌دارد. این تفکر انسان را به نوعی آزادی و آزادگی و انصاف و دوری از تعصب می‌کشاند و به او استدلال در اندیشه می‌دهد تا بتواند بایسته‌های زندگی و اطراف خود را با ابزار تفکر و استدلال درک کند نه از روی عادت، تقلید، تعصب یا گزینه‌های اولیه حیوانی و خلاصه ماشین‌وار. اما بهتر است که اساس کار منطقی اندیشیدن از زمان کودکی و دوران آموزش اولیه باشد نه در بزرگسالی که نهادهای درونی انسان شکل گرفته و عادات و ملکات بر انسان حکومت می‌کند.

انسانی که با این روش عادت کند نه در کودکی و نه در جوانی دنبال هوسها نمی‌رود و زود شکار افکار و اهداف و ایدئولوژی‌های مضر نمی‌شود و با چراغ تفکر و استدلال راه مستقل خود را طی می‌کند و در عمل یک شهروند خوب، یک دانش‌آموخته مجتهد و مبتکر و در زندگی داخلی همسر و مربی خوبی خواهد بود. در این کار ظریف و پیچیده، گام اول و مهم آنست که کودک به تفکر و



## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

پرسش فلسفی عادت کند و پدیده‌های اطراف خود را به دیده تدبیر بنگرد و برای هرچیز در جستجوی علت و اسبابی باشد. گام بعدی بهره‌گیری از این عادت برای یافتن پاسخ به پرسش‌های اصلی هر انسان است.

### منابع و مآخذ

1. اسمیت، فیلیپ جی. (1382). ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی. مترجم: محمد رضا بهرنگی. تهران: انتشارات کمال تربیت
2. اکورین تی، استلا. (1386). «آموزش چگونه فلسفی اندیشیدن-درآمدی بر فلسفه برای کودکان». مترجم: زهرا صفائیان. [www.fekreno.org](http://www.fekreno.org).
3. آقایانی چاوشی، جعفر. (بی تا)، ب، علیه استبداد نظام آموزشی. [www.aftab.ir](http://www.aftab.ir).
4. آقایانی چاوشی، جعفر (1385). الف. پیشینه فلسفه برای کودکان در فرهنگ ایران-اسلامی. [www.p4c.ir](http://www.p4c.ir).
5. جامی، سعید. (1384). آب بابا افلاطون. [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net).
6. جهانی، جعفر. (1380). نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکر انتقادی لیپمن. رساله دوره دکتری. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تهران.
7. خارستانی، اسماعیل. (1387). بررسی تطبیقی آموزش فلسفه به کودکان در کشورهای مختلف. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه شاهد.
8. صفایی مقدم، مسعود و مرعشی، سید منصور و پاک سرشت، محمد جعفر و باقری، خسرو و سپاسی، حسین. (1385). «بررسی تأثیر اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز». مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. سال سیزدهم. شماره 2. صص: 5-31.
9. صفایی مقدم، مسعود. (1377). برنامه آموزش فلسفه به کودکان. فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). سال هشتم. شماره 26 و 27. صص 161-184.
10. فیشر، رابرت. (1385). الف، آموزش تفکر به کودکان. مترجم: مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان. اهواز: انتشارات رسش.
11. فیشر، رابرت. (1385). ب. آموزش تفکر. مترجم: فروغ کیان زاده اهواز. انتشارات رسش
12. فائدی، یحیی. (1382). نقد و بررسی مبانی، دیدگاه‌ها و روش‌های آموزش فلسفه به کودکان. رساله دوره دکتری دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تربیت معلم.
13. کریمی، حسین. (1382). نقد و بررسی دیدگاه‌ها و مبانی فلسفی برنامه آموزش فلسفه به کودکان. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. دانشگاه شیراز
14. محمدزاده، رضا. (1386). آموزش فلسفه به کودکان. [www.p4c.org.ir](http://www.p4c.org.ir).
15. محمدی، صابر. (1386). «می توان کودکان را فیلسوف بار آورد»، [www.irannewsolin.com](http://www.irannewsolin.com).





## چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی

19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

16. مرعشی، سید منصور. (1385). «آموزش فلسفه به کودکان، پژوهشی در زمینه آموزش تفکر». کنگره ی ملی علوم انسانی (وضعیت امروز، چشم انداز فردا).
17. ناجی، سعید و قاضی نژاد، پروانه. (1386). « بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان». تهران. فصلنامه مطالعات برنامه درسی. شماره 7. صص 123-150.
18. هولفیش، اچ گوردون و اسمیت، فیلیپ ژ. (1380). مترجم: علی شریعتمداری. تهران: سمت.
19. هینز، جوانا. (1383). بچه های فیلسوف؛ یادگیری از طریق کاوشگری و گفتگو در مدارس. مترجم: عبدالرسول جمشیدیان، رضا علی نوری، مهرناز مهربابی کوشکی. قم: سماء قلم.
20. Allen, T. (1988). "Doing philosophy with children". *Journal of Thinking*, 7(3), 35-44.
21. Daniel, M. F. (1998). "P4c in pre-service teacher education". *Journal of Analytic Teaching*, 19(1), 13-20.
22. Holder, J. (1992). "P4c in the Philippines Project": Final Report on Phase III. IAPC. Montclair State University.
23. Hymer, B. (2002). "Final Report of the Research in IAPC". Montclair State University.
24. Lipman, M. and Bierman (1970). Field experiment in Montclair. Abstract in Lipman, M. *Philosophy Goes to School*.
25. Lipman M, and Sharp-Ann-M. (1978), "Some Educational Presuppositions of Philosophy for Children" in *Oxford Review of Education*, V.1, pp.85-90.
26. Lipman. M (1991), "Thinking in Education", Cambridge: Cambridge University Press, p.112
27. Lipman, M. (1993). "Philosophy for Children and Critical Thinking". In: *Thinking Children and Education*, (ed) Matthew Lipman, s.a, Kendall/ Hunt Publishing company.
28. Lipman, M. (1988). "Critical thinking what can it be?". *Journal of Educational leadership*.
29. Lipman, M (2003). "Thinking in Education", Cambridge, the university press of Cambridge
30. Malmhester, M. (1999). "The 6 Years Long Swedish Project". Best in the world in thinking, partly presented at the ICPIE congress.
31. McGuinness, C. (1999) "From Thinking Skills to Thinking Classrooms". DfEE Research Report 115. London: Department for Education and Employment
32. Montes, M and Maria, E. (2001). "Juchitan de los Niños". Abstract in IAPC. Montclair State University.
33. Moriyon, F. (2000). "Valoracion de philosophy Para Niños". *Journal of Psivotema*, 12 (2), 207-211
34. Sprod, T. (1997). "What is a community of inquiry?". *Journal of Critical Thinking Across the diesoline*, 17(1).



**چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و  
اولین همایش روش تفکر و خلاقیت‌شناسی در آموزش علوم پزشکی**

19 و 20 شهریور 1391 – پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

35. Splitter, L and Sharp, A.M.(1995). "Teaching for Better Thinking: The Classroom Community of Inquiry". Melbourne, Australia:The Australian Council for Education Research Ltd.
36. Trickey,S and Topping,K,J.(2004).” Philosophy for children: a systematic review”. Research Papers in education,Vol.19,No,Septmber 2004.
37. Iorio, J., Weinstein, M. and Martin, j. (1984). "Philosophy for children program". Journal of Thinking, 6(2), 67-74.



**چهارمین کنفرانس ملی خلاقیت شناسی، تریز و نوآوری در آموزش و  
اولین همایش روش تفکر و خلاقیت شناسی در آموزش علوم پزشکی**  
19 و 20 شهریور 1391 - پایتخت معنوی ایران اسلامی مشهد مقدس

**تاثیر آموزش به روش نقشه مفهومی بر پرورش تفکر انتقادی فراگیران**

احمدعلی فروغی ابری

ریاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

[aforoughi@khuisf.ac.ir](mailto:aforoughi@khuisf.ac.ir)

علیرضازارغان

معاونت پژوهش و فن آوری شرکت هواپیما سازی ایران (هسا)

[zarean@hesa.ir](mailto:zarean@hesa.ir)

بتول شهبازی

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

[B\\_shahbazy@yahoo.com](mailto:B_shahbazy@yahoo.com)

**چکیده**

همگام با پیشرفت و توسعه علوم و رشد نمایی فناوری، که جامعه بیش از هر زمان دیگر نیازمند افراد هوشمند، خلاق و نوآور است. شاهد دگرگونی هایی در فلسفه، محتوا و روشهای آموزشی هستیم. رویکردهای سنتی، جای خود را به رویکردهای نوینی نظیر ساختن گرایی (ساختن دانش و ایجاد یادگیری معنادار توسط خود یادگیرنده) داده است. با این وجود هنوز شیوه ارائه محتوا در بیشتر مدارس ایران همان انتقال یک سری مفاهیم از سوی معلم به ذهن فراگیر است. از وظایف نظام آموزشی، پرورش افرادی است که دارای اندیشه انتقادی و خلاق بوده و توانایی حل مسئله و گشودن گره ها و معضلات را داشته باشند؛ نه انباشت اطلاعات و دانشهایی که به سرعت منسوخ خواهند شد. بهترین سرمایه گذاری در آموزش و پرورش توجه بیشتر به شیوه های نوین آموزشی است. نقشه مفهومی از رویکردهای نوین یاددهی - یادگیری کارآمد، مبتنی بر دیدگاه ساختن گرایانه و براساس نظریه یادگیری معنادار آزیویل می باشد. نقشه مفهومی، ابزار ترسیمی است، که مجموعه ای از مفاهیم و معانی را در چهارچوب مشخص با ارتباط های منطقی مرتبط می کند و دستیابی به یک یادگیری معنادار و عمیق را که نقطه مقابل یادگیری طوطی وار است، امکان پذیر می سازد. دانشی که به شیوه معنی دار مانند نقشه مفهومی یاد گرفته می شود، به مدت طولانی تر در ذهن باقی می ماند و باعث ارتقای مهارت تفکر انتقادی و توانایی حل مسئله در فراگیران می شود. در این مقاله، بانظر به روش تدریس نقشه مفهومی و مروری بر مبانی نظری آن، بر ضرورت آن به عنوان راهبرد پرورش تفکر انتقادی فراگیران تاکید شده است. با توجه به نتایج مطالعه حاضر، روش نقشه مفهومی یک روش مؤثر آموزشی برای آموزش و ارتقای مهارت های تفکر انتقادی می باشد.

**واژه های کلیدی**

نقشه مفهومی، فرایند یاددهی - یادگیری، تفکر انتقادی، فراگیر